

یادداشت

ما را به مسکن امید نیست،

سرپناهی بدهید

سهراب مشهودی

اصل ۳۱ قانون اساسی می‌گوید: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به‌خصوص روستائیشین و کارگران زمین آجری این اصل را فراهم آورد.

اصلی انسانی و ولا در قانون اساسی ایران، با ابهامات بی‌شمار. مثلا درمورد مسکن متناسب با نیاز، در بهترین تفسیر می‌توان نیاز را بر حسب بعد خانوار، عرف محل سکونت و شئونات اجتماعی فرد یا خانواده تعریف کرد. در پایین‌ترین سطح، سرپناهی که فرد را از سرما و گرما محفظ کند. موضوع دیگر این است که اصولا کسانی فاقد مسکن هستند که با درآمد خود نتوانند خانه‌ای درخور خود خریداری یا اجاره کنند. بنابراین اگر دولت‌ها بتوانند کار با درآمد مناسب برای همه شهروندان سرپرست خانوار یا خود سرپرست تدارک ببینند، اصولا مسئله مسکن وجود نخواهد داشت و بخش خصوصی (همین‌طورکه عملا در بیش از ۹۰ درصد شهرها رایج بوده است) خود مسکن‌های لازم را می‌سازد. بنابراین دولت طبق قانون باید برای تأمین شهروندان توانایی تأمین مسکن دست‌به‌کار شود. دولت که نمی‌تواند برای همه مسکن متعارف تأمین کند (چون اگر می‌توانست کار با درآمد مناسب ایجاد می‌کرد و به‌علاوه بیش از حدود ۱۲ درصد از درآمد کشور را بنیاد صرف مسکن کند، وگرنه مثل دوره مسکن مهر به تورم زیاد منجر می‌شود) در نتیجه به روش‌های غیرمتعارف دست می‌زند که مهم‌ترینش تأمین مسکن در حد توان اندک خود است که چون نمی‌تواند شامل همه شود، نوعی تبعیض و رانت برای گروهی اندک از خیل عظیم بی‌خانمان‌ها ایجاد می‌شود. ازاین‌رو بهره‌گیری از روش‌های دیگر باید مدنظر واقع شود. ظاهرا قانون برای گذار به این امر، وقتی بسر رعایت اولویت توجه کرده، اولویتش افراد فاقد مسکن است که عمدتاً تازه‌واردان به بازار مسکن (خانوارهای جوان و همین‌طور مهاجران در جست‌وجوی کار خواهند بود) به‌خصوص در حدود پنج سال اول ورود به بازار مسکن. بنابراین چون تأمین مسکن متعارف برای همه آنها ممکن نیست باید به روش‌های دیگر مثل مسکن استیجاری موقت بسیار کوچک، حتی اجبارا با تأسیسات بهداشتی و بعضی فضاهای مشترک دست یازد یا از طرح‌های مشابه دیگر اقدام کند.

در میان شهروندان فاقد مسکن، بی‌خانمان‌هایی که به علیی مثل کمهولت سن، معلولیت، اعتیاد و دیگر موارد نمی‌توانند در هیچ‌کدام از دسته‌بندی‌ها جای بگیرند، درحالی‌که وقتی قانون‌گفته «با رعایت اولویت برای آنان که نیازمندترند» باید در اولویت اول باشند. راه‌حل نه خانه بلکه تأمین سرپناهی است برای آنان که از آنها در مقابل سرما و گرمای هوای آزاد محافظت کند و یک تختخواب حداقلی داشته باشند. بنابراین انسانی و در راستای اجرای قانون اساسی است که، شهرداری شهرهای بزرگ و به‌خصوص تهران به احداث اتاق‌های بسیار کوچکی از چوب یا مصالح دیگر اقدام کند که کمتر سرما و گرما را منتقل کنند. برای مثال (دو متر در ۱.۸۰ و ارتفاع ۲.۲۰) با یک تخت و یک طبقه در فضای بالای تخت برای وسایل، در گوشه‌ای از پارک‌ها یا دیگر فضاهای باز برای این افراد سرپناه فراهم آورد. انسانی‌تر است که در جوار دستشویی پارک‌ها یک دوش و یک فضای یخت غذا هم برایشان احداث‌کند که آنها را از خوابیدن در فضای باز روی نیمکت‌های پارک‌ها، زیر پلرِها، روی درختان (که پانوان بی‌خانمان برای محافظت خودشان از آن سود می‌جویند) قبراها و… برهاند. امری که می‌تواند برای این ناتوان‌ترین و محتاج‌ترین شهروندان، لافال جای تأمین مسکن که نه خودشان و نه دولت توان تأمین آن را ندارند، از طریق سریناه برنند.

«بچه‌ام صبح رفت، شب جنازه‌اش را آوردند». اسم «شیرکو» میان خبرها کم شد؛ میان آوارهای موشک‌باران و توافقات و سایه جنگ. شیرکو ۲۱ساله، ۱۴ اردیبهشت برای چرای دام‌ها رفت و برگشت. جانش روی مین جاماند و آرزوهایش را به آسمان برد، صدای پدر دور است و خسته و بی‌جان و مدام تکرار می‌کند «منی‌دائم چه شد». جملاتش را با لهجه‌ای غلیظ و چند بار تکرار، بیان می‌کند: «امسال سال آخر بود، قرار بود دیلم بگیرد. چوپان روستا بود و آن روز نوشتش بود که برای چرای دام‌ها بود». آنها اهل روستای خورخوره هستند؛ خورخوره رودخانه‌ای در استان کردستان است که حدود ۴۵ کیلومتر با سقز فاصله دارد. شیرکو نام شناسنامه‌اش بود؛ او را «بیوان» صدا می‌کردند؛ پیمان رحمان‌پور، پسرری متولد ۱۳۸۴، «آنجا یک پاسگاه قدیمی بود از آنهایی که اوایل انقلاب فعال بودند. منطقه جنگی هم به شمار می‌رفت.» اشاره پدر به منطقه‌ای است که پسرش را از دست داد، کله گوسفندها برای آبادی است و جوانان آبادی به نوبت، دام‌ها را برای چرا می‌برند. هر خانواده تعدادی گوسفند داشت. آن روز از دومین ماه سال، شیرکو دام‌ها را به جایی شبیه مرتع برد، روی مرتع، خانه‌های آبادی، منظره‌اش بود؛ درست مقابلش، «بخدا» همین را می‌دانم.» پدر اینها را می‌گوید و صدایش کمتر می‌شود، دورتر. در تمام سال‌های زندگی پدر در روستا، کسی روی آن تپه گرفتار مین نشده بود. هیچ‌کدام از اهالی روستا پیشان، دستشان با جانشان را روی مین جا نگذاشته بودند جز شیرکو: «رفته بودم ماشینم را بیورم که تلفتم زنگ خورد، خامنم بود. گفتم به یادم برس، کنار پیمان مین منفرج شده. دست و پایم را کم کردم. سوار ماشین شدم و به آنجا رفتم. باران می‌بارید، هوا سرد بود». پدر چند بار این جمله آخر را تکرار می‌کند. «هنده‌ای روی سقف مسجد در حال تعمیر روستا بودند که صدای انفجار را شنیدند و دود را دیدند و به سمت محل رفتند. وقتی رسیدند دیدند این بنده خدا تمام کرده. تمام شده. لپ‌توپ شده». پدر این را با بغض می‌گوید. دام‌ها دورتر بودند و اتفاقی برایشان نیفتاده بود. وقتی پدر به محل رسید، جنازه را به داخل ماشین برده بودند: «او را به بیمارستان سقز بردیم، اما گفتند تمام‌کرده و باید در سردخانه بماند». قرار بود او را در قبرستان آچیچی به خاک بسپرند. آنجا جنازه را شنستند اما گفته بودند بروید روستایشان دفن کنید. او را نزدیک خانه دفن کردند.

منطقه‌ای بدون نشانه

عادل، برادر بزرگ‌تر شیرکو، دادگار است؛ مثل مادر که به قول پدر، جگرش سوخته و هیچ کاری هم نمی‌تواند بکند؛ اصلا سابقه‌ای نداشته در این منطقه کسی روی مین برد. پیمان و دیگر اهالی روستا تا به حال بارها به آن منطقه رفته بودند. هر روز آدم‌های چوپانی به آن مرتع رفته، اهالی روستا همیشه برای تفریح آنجا می‌روند و در تمام این مدت یک بار هم چنین اتفاقی نیفتاده است. شیرکو را در قبرستان سیدشکره که روستاییان به آن سی‌شکری می‌گویند، به خاک سپردند: «شیرکو فقط برادر من نبود، برادر همه روستا بود». پس از انفجار مین، کارشناسان به محل آمدند و مین‌روبی کردند. آنها گفتند که در این منطقه اصلا سابقه انفجار مین وجود نداشته است. برادر می‌گوید دنبال پرونده حقوقی شیرکو هستند، به آنها وعده پیگیری داده‌اند.

نابینایی دو چشم «سعید»

سال ۹۷، «سعید نیازی» ۹ساله بود که چوبیش به مین خورد و منفرج شد. اکنون ۱۷ساله است، اما بینایی هر دو چشم و مچ دست راستش را از دست داده است. از همان سال برای او پرونده‌ای تشکیل شد، بااین‌حال می‌گوید تا همین الان هیچ کاری برایش نکرده‌اند: «هر بار که دنبال پرونده می‌رویم، بهانه‌ای می‌آورند». آنها عشایرند و هر بار در منطقه‌ای به سر می‌برند: «ما عشایر همدان هستیم. از آبان تا آخر بهمن‌ماه به خوزستان می‌رویم و در شوش ساکن می‌شویم. بیست‌وسوم بهمن سال ۹۷ هم در همان منطقه که روبه‌روی سرخه بود، با چوب دنبال گوسفندها بودم که یک چیزی رویم منفرج شد. چویم به مین خورده بود. آنجا چیزی شبیه سنگر هم بود و پشت تپه‌ها قرار داشت. این آخرین چیزی بود که دیدم و بعد بیهوش شدم». سعید دو روز بیهوش بود، وقتی به هوش آمد او را به بیمارستانی در اهواز و بعد به تهران منتقل کردند. پدر و برادر دنبال تشکیل پرونده بودند و به فرمانداری رفته بودند، اما چون عشایرند نمی‌توانند پیگیر پرونده شوند: «ما همیشه در آن منطقه چادر می‌زنیم؛ یعنی این مسیر اجدادی‌مان است و گوسفند‌ها را همان منطقه برای چرا می‌بریم. هیچ وقت چنین اتفاقی نیفتاده بود. آنجا نه تابلویی بود که نشان دهد منطقه جنگی است و نه راهی که آدم بفهمد خطرناک است. هر سال، اولین کوچ‌مان به این منطقه است». سعید دیگر بینایی ندارد، دست راستش از مچ قطع شده، صورتش پسر از بچه است و بخش‌هایی از بدنش تکه‌تکه شده. او چند روز دیگر ۱۷ سال را تمام می‌کند و نابینایی‌اش وارد هشتمین سال می‌شود. سعید تولدش را روی ارتفاعات کوه الوند اردکان همدان می‌گیرد؛ تولدی در تاریکی.

قوتی فلزی، مین بود

نمی‌دانم «مسلم خسروی حاجی‌وند»، جطور گوشی موبایلش را گرفته و حرف می‌زند. هر دو مچ دستش را با انفجار

مرگ یک چوپان ۲۱ساله در سقز، دوباره پرونده قربانیان مین را باز کرد

«شیرکو» یکی از ۲۱۳ قربانی؛ مین‌ها هنوز قربانی می‌گیرند

حداقل ۲۱۳ نفر از سال ۱۴۰۰ تا نیمه اردیبهشت ۱۴۰۵ قربانی مین و مهمات عمل‌نکرده شدند

زهراجعفرزاده

مین از دست داده و نیمی از روشنی چشمانش رفته و حالا از روند طولانی به نتیجه رسیدن پرونده‌اش می‌گوید. این مرد ۴۵ساله تاریخ حادثه را یازدهم اسفند سال ۹۸ اعلام می‌کند؛ روزی که همراه با سه فرزندش به سمت جاده حمیدیه سوسنگرد خوزستان رفته بودند. در ماشین بود که بچه‌ها با یک شیء فلزی برگشتند؛ چیزی شبیه کنسرو تن‌ماهی. این را از تپه‌های الهه‌اکبر آورده بودند. مسلم اما تا آن لحظه مین ندیده بود. قوتی را از دست بچه‌هایش گرفت و همان لحظه چیزی منفرج شد. دست‌ها از مچ قطع شد، ۵۰ درصد بینایی‌اش را از دست داد و پرده گوشش هم آسیب دید. بچه‌ها اما سالم ماندند: «این مین‌ها صدنفر هستند و فقط همان کسی که مین را در دست گرفته یا روی آن قرار گرفته مجروح می‌کنند یا می‌کشند. ترکشی داخلش نیست و هرچه هست مواد منفرجه است.»

مین صدنفر نوعی مین است که برای آسیب‌زدن به نفرات پیاده دشمن به کار می‌رود: «آنجا دکمه‌مانندی بود نزدیک کلاتری. همان سال بارندگی زیادی داشتیم و نزدیک کلاتری آب جمع شده بود؛ ظاهرا همین بارندگی‌ها مین را از زیر کلاه بیرون آورده بود». خانواده مسلم ساکن اهواز هستند و همیشه خوشان و سایر آشنایانشان برای تفریح وگشت‌وگذار به آن منطقه می‌روند: «آنجا برجک‌های خالی از سرباز هست و هیچ‌وقت محدودیتی برای تردد وجود نداشت. همه آنجا می‌رفتند و حالا هم که مین پیدا شده باز هم آدم‌ها به آن منطقه می‌روند و محدودیتی برایشان ایجاد نشده است». به گفته مسلم، آن منطقه، جنگی است و هنوز سنگرها و انبار مهمات سر جایشان است، اما نه تابلویی وجود ندارد و نه ممنوعیت تردد: «من اصلا اطلاعاتی در این زمینه نداشتم و تا وقتی برای خودم اتفاق نیفتاد، کنج‌کاو نی‌کردم. بعد از اینکه این اتفاق برای من افتاد، شنیدیم که آدم‌های دیگری هم با مین دچار حادثه شده‌اند». بعد از حادثه، گروه‌های مین‌زدایی و کارشناسان آمدند و برای مسلم پرونده جانجایی تشکیل شد. اما از سال ۹۸ تا سال قبل، طول کشید تا جانجایی‌اش تأیید شود: «حدود شش سال پرونده‌ام در جریان بود. همه کارها را کرده بودیم و پرونده در کمیسوین ماده ۴ فرمانداری در دست بررسی بود. بعد هم پرونده‌ام به نیروهای مسلح رفت و آنجا ماند. ما هیچ دسترسی‌ای نداشتم و اهماان نمی‌دادند. کسی هم جواب‌گوی ما نبود تا اینکه سه سال گذشته بعد از شش سال جانجایی‌ام تأیید شد». مسلم به شهرهای مرزی زیادی رفته و آدم‌هایی دیده که یک دست یا پا نداشته‌اند؛ اندامی که روی مین‌ها از دست رفته بود. بااین‌حال، تصور نمی‌کرد چنین اتفاقی برایش رخ دهد: «منی‌دائیم چرا این مناطق را پاکسازی نمی‌کنند. جایی را که مسیر تردد مردم است باید فنس‌کشی می‌کردند، نگهبان می‌گذاشتند و ممنوعیتی برای عبور و مرور ایجاد می‌کردند». او مدتی بعد از حادثه با هزینه شخصی پروتز دست خرید، اما می‌گوید آن دو دست مکانیکی آن‌قدر سنگین است که گردن‌درد گرفته. شاید نزدیک به ۱۰ کیلو بار روی گردنش می‌اندازند.

۲۱۳ کشته و مجروح طی حدود ۵ سال

انجمن مین و زندگی سال‌هاست که برای حمایت از قربانیان مین فعالیت می‌کند و آمار انفجارهای ناشی از مین را از سال ۱۴۰۰ تا اوایل ۱۴۰۵ جمع‌آوری کرده است. براساس این گزارش، در سال ۱۴۰۰، ۴۰ نفر بر اثر انفجار مین کشته و مجروح شده‌اند. از این تعداد ۱۲ نفر جانشان را از دست داده‌اند، ۱۱ نفر دچار قطع یا شده و مابقی با قطع دست و اندام‌های دیگر مواجه شده‌اند. دو نفر از کشته‌ها مین‌روب بودند. گروه سنی آنها بین ۱۰ تا ۴۵ سال بود که پنج نفرشان هم زن بودند. استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان، عراق و آذربایجان غربی مناطقی است که این انفجارها در آنها رخ داد. آنچه این آمارها نشان می‌دهد، آن است که بیشتر این اتفاقات در سال ۱۴۰۰ برای عشایر کوچ‌رو، در پایگاه‌های متروکه، دستکاری خمپاره، برخورد با مهمات حین پاکسازی میدان‌های مین رخ داده است. البته مواردی هم مربوط به تردد غیرمجاز از مرز مهران به عراق بوده و تعدادی هم به کولبران و چوپانان مربوط می‌شود.

آمار قربانیان مین در سال ۱۴۰۱ نیز ۳۰ نفر بود که از این تعداد ۹ نفر کشته‌شدند و مابقی مجروح. اغلب مجروحان از ناحیه دست و یا آسیب دیده بودند؛ چهار نفر از مصدومان مین‌روب بودند، شش نفر زن. پنج کولبر مرزی و دو نفر چوپان، گروه سنی قربانیان هفت تا ۷۰ سال بود که چهار نفر زیر ۱۸ سال داشتند. سال ۱۴۰۲ اما ۳۷ نفر بر اثر انفجار مین کشته و مجروح شدند. آمار کشته‌ها هشت نفر بود. قربانیان ۹ تا ۵۷ساله بودند و در میان مجروحان دو زن دیده شدند. کردستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان و آذربایجان غربی محل انفجارها بود. آسیب مین‌ها در این سال، به دست و پا بود و دلیل هم تردد مرزی، کولبری، تردد غیرمجاز زائران، دستکاری مهمات و… در سال ۱۴۰۳ آمارها بالاتر رفت و به ۴۴ کشته و مجروح رسید؛ تعداد کشته‌ها ۱۷ نفر بود و از میان مجروحان سه نفر زن بودند. براساس این گزارش، ۱۰ نفر از مصدومان دچار قطعی یا شدند و سایرین از ناحیه دست و یا آسیب دیدند که تعدادی هم دچار قطع عضو شدند. آن‌طور که در این گزارش آمده، این افراد هنگام چیدن گیاهان دارویی، گشت مرزی، پیداکردن مین بعد از بارندگی و انفجار در دست، چرای دام، تردد با خودرو در نوار مرزی و تردد غیرمجاز افغانستانی‌ها دچار حادثه شدند. گروه سنی آنها هم ۱۶ تا ۷۰ سال بود. یک نفر مین‌روب و سه نفر زن بودند. سال ۱۴۰۴، قربانیان مین روند آرام‌تری به خود گرفت. براساس آمارهای آن سال که بعد قربانیانش ۲۹ نفر بود. اسامی ۱۳ نفر در میان کشته‌ها بود و از میان مجروحان هم دو نفر قطع عضو شدند. سه زن هم بین مجروحان قرار داشتند و کل قربانیان در گروه سنی ۹



۵۲ تا سال بودند. استان‌های کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام، سیستان‌وبلوچستان و آذربایجان غربی مناطق وقوع حادثه اعلام شده است. انفجار حین جمع‌آوری ضایعات، گشت مرزی، بازی با نارنجک و خنثی‌کردن بمب، به‌عنوان دلایل وقوع حادثه عنوان شده است. آمارهای سال ۱۴۰۵ اما تا اواسط اردیبهشت جمع‌آوری شده و اغلب هم مرتبط با جنگ اخیر است. براساس این گزارش تا ۱۷ اردیبهشت ۳۳ نفر کشته و مجروح شدند که آمار قوتی‌ها ۲۴ نفر بود. ۱۴ نفر در فارس مجروح و کشته شدند، ۱۵ نفر در زنجان جانشان را از دست داده و دو نفر هم مصدوم شدند. در کردستان و بوشهر هم هرکدام یک نفر جانشان را از دست دادند. ۱۸ نفر از قربانیان مین‌روب بودند، ۱۴ نفر شهروند عادی. از میان شهروندان عادی اسم پیمان (شیرکو) رحمان‌پور دیده می‌شود.

آمارهای جمع‌آوری‌شده از سوی انجمن مین و زندگی نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۴۰۰ تا نیمه اردیبهشت ۱۴۰۵، دستکم ۲۱۳ نفر در ایران بر اثر انفجار مین و مهمات باقی‌مانده از جنگ کشته یا مجروح شده‌اند. اگرچه تعداد کل قربانیان در این سال‌ها نوسان داشته، اما نسبت مرگ‌ومیر روندی صعودی را تجربه کرده است. اگر سال ۱۴۰۵ را کنار بگذاریم، تصویر متفاوتی به دست می‌آید؛ چون ۱۴۰۵ به دلیل ارتباط با جنگ اخیر آمارهای درستی ندارد و می‌تواند روند اصلی را مخدوش کند. نگاهی کلی به روند پنج‌ساله، ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴، نشان می‌دهد مجموع قربانیان: ۱۸۰ نفر، مجموع کشته‌ها: ۵۹ نفر و مجموع مجروحان: ۱۱۱ نفر است. یعنی به‌طور متوسط هر سال ۳۶ نفر قربانی انفجار مین شده‌اند و حدود ۱۲ نفر جان خود را از دست داده‌اند.

کاهش نیافتن تعداد قربانیان

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این است که در فاصله سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ روند کاهش پایداری دیده نمی‌شود. تعداد قربانیان در سال ۱۴۰۰، ۴۰ نفر، سال ۱۴۰۱، ۳۰ نفر، سال ۱۴۰۲، ۳۷ نفر و سال ۱۴۰۴، ۲۹ نفر ثبت شده است. این آمار اگرچه نوسان دارد، اما پس از بیش از سه دهه از پایان جنگ ایران و عراق، همچنان سالانه حدود ۳۰ تا ۴۵ نفر قربانی می‌شوند. نکته مهم‌تر از تعداد قربانیان، افزایش سهم کشته‌هاست. درصد کشته‌ها از کل جمع‌آوری‌شده، ۳۰ درصد در سال ۱۴۰۱، ۳۰ درصد در سال ۱۴۰۲، ۲۲ درصد در سال ۱۴۰۳، ۳۹ درصد و در سال ۱۴۰۴، ۴۵ درصد است. یعنی، تعداد قربانیان کوب‌میش ثابت مانده، اما احتمال مرگ در حوادث افزایش یافته است.

قربانیان؛ فقیرترین گروه‌های اجتماعی

این داده‌ها همچنین نشان می‌دهد بیشتر قربانیان در گروه‌هایی قرار دارند که معیشتشان وابسته به حضور در مناطق پرخطر است؛ مثل کولبران، چوپانان، عشایر، مرزنشینان، جمع‌آورندگان ضایعات و جمع‌آورندگان گیاهان دارویی. این مسئله یک نکته اجتماعی مهم را برجسته می‌کند: مین‌ها بیش از همه، اقتشار کم‌درآمد و حاشیه‌نشین را هدف می‌گیرند. در واقع شیوه مین صرفا یک مسئله امنیتی نیست؛ با فقر، بیکاری و فقرهای معیشت در مناطق مرزی گره خورده است. این آمار همچنین نشان می‌دهد که زنان و کودکان، قربانیان کمتر دیده‌شده مین هستند. به‌طوری‌که در فاصله سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ دستکم ۱۶ زن در میان قربانیان دیده می‌شوند. در چند سال متوالی کودکانی زیر ۱۸ نفر قربانی شده‌اند و کم‌سن‌ترین قربانی ثبت‌شده هفت‌ساله بوده است. این آمار نشان می‌دهد که انفجار مین تنها هنگام فعالیت‌های نظامی یا مبارزاتی رخ نمی‌دهد، بلکه به زندگی روزمره ساکنان مناطق آلوده نفوذ کرده است. آمار پنج سال گذشته نشان می‌دهد نتها مسئله مرزی – عمدتاً کولبران، چوپانان، عشایر و کودکان – همچنان قربانی میراث جنگی می‌شوند که نزدیک به چهار دهه از پایان آن می‌گذرد.

روند طولانی بررسی پرونده‌های مین

ناصر سرگران، قربانی مین است اما درس خواند، وکیل شد و برای مقطع دکتری پژوهشی درباره حمایت از قربانیان مین در ایران داد. او فروردین سال ۷۲ با چهار نفر از دوستانش که همه مین پنج تا هشت ساله بودند، در منطقه آچیچی سقز بازی می‌کردند که یک شیء فلزی فلک‌مانندی دیدند. به سمتش سنگ زدند که ناگهان منفرج شد. ناصر بینایی هر دو چشم را از دست داد، یکی دیگر از بچه‌ها دو دستش از مچ قطع شد و یک چشمش را از دست داد و کودکان دیگر که دورتر ایستاده بودند آسیب‌های سطحی دیدند. او می‌گوید که مین داخل پایگاه نظامی نبود، پایین‌تر از آن یک پایگاه بود و همین الان هم همان پایگاه تبدیل به پارک شده است. ناصر زمان حادثه شش‌ساله بود و حالا به واسطه کاری که دارد، وکالت قربانیان مین را بر عهده می‌گیرد. او اشاره‌ای به منطقه حادثه

اخیر می‌کند و به «شرق» می‌گوید: «سیل و بارندگی مین‌ها را جابه‌جا می‌کند. در جاده بانه و روستاهای دیگر مین‌های زیادی منفرج می‌شود. در آچیچی هم موارد انفجار مین وجود دارد، به سمت بانه پیش بررید هم یک‌سری از روستاها هستند که اهالی‌شان در اثر مین‌کشته یا مصدوم شده‌اند». به گفته او، قبلا پایگاه‌های نظامی مشخص بودند و می‌دانستند کجاها را باید پاکسازی کنند اما الان نقشه مشخصی وجود ندارد و به‌دلیل جابه‌جایی‌ها اصلا نمی‌دانند چه محدوده‌ای باید پاکسازی شود و چه عمقی از خاک را باید بگردند. از کنترل خارج‌شدن وضعیت باعث شده مین‌ها به‌صورت مقطعی منفرج شوند،

شرق



به‌ویژه در فصل بهار یا پاییز که بارندگی وجود دارد، چوپان‌ها و کولبران در منطقه هستند، عده‌ای برای چیدن گیاهان دارویی می‌روند و…؛ بنابراین در این وضعیت مواجهه با مین‌ها بیشتر می‌شود و به دنبال آن حوادث بالاتر: «انفجار مین‌ها محدوده به نقشه مشخصی نیست و عملا هم جست‌وجویی وجود ندارد. مسئول پاکسازی مین، مرکز مین‌زدایی است که زیر نظر وزارت دفاع کار می‌کند. در سال‌های گذشته برخی مناطق جشن پایان پاکسازی مین گرفته‌اند اما باز هم قربانی مین داشته‌اند. در سال ۹۱ در کرمانشاه پاکسازی نهایی اعلام شد اما بعدش هم قربانی مین داشتیم مخصوصا در میان عشایر». آن‌طورکه سرگران می‌گوید اغلب قربانیان مین با سهانه‌های مختلف، تحت حمایت قرار نمی‌گیرند. مثلا برای مورد اخیر که برای پیمان رحمان‌پور رخ داد، اولین نگرانی این است که بگویند این اتفاق در منطقه جنگی رخ نداده است. فقط افرادی به عنوان شهید شناخته می‌شوند که در منطقه جنگی در اثر مین جان باخته باشند. در بانه و سقز افرادی هستند که هنوز پرونده‌شان به نتیجه نرسیده یا روند بررسی پرونده‌شان این‌قدر طولانی می‌شود که دیگر اساسا برای آن قربانی که دچار معلولیت شده فایده‌ای ندارد: «برای نمونه پرونده‌ای در بوکان داشتیم که از سال ۷۹ در حال بررسی بود و به‌تازگی به نتیجه رسیده و برای اجرا رفته است. البته هنوز هم اجرا نشده است». به گفته او، بررسی پرونده‌های مین بسیار پیچیده است و خیلی هم قربانی‌محور نیست: «این پرونده در صلاحیت کمیسوین ماده ۲ فرمانداری است.»

تهران؛ قبرستان پرونده‌های ماده

پیمان صادقی، انجمن مین و زندگی را اداره می‌کند. او در زمان جنگ مین‌روب بوده و پاکسازی انجام می‌داده و حالا در قالب یک تیم داوطلبانه از قربانیان مین حمایت می‌کند: «اگر قربانیان مشکلات حقوقی داشتند یا حتی مشکلات مالی برای درمان، به آنها کمک می‌کنیم». تیم آنها از سال ۱۴۰۰ آمار قربانیان مین را با جزئیات جمع‌آوری کرده‌اند و تأیید می‌کنند که روند بررسی این پرونده‌ها بسیار طولانی است. او در توضیح بیشتر به «شرق» می‌گوید: «روند اداری به خودی خود پیچیده، کند و غیرشفاف است، مسئولان به‌طور مرتب تغییر می‌کنند، گاهی می‌گویند می‌شود پرونده کم شده و… بنابراین حتی مورد، بوده که هشت تا ۹ سال زمان برده تا یک پرونده به نتیجه برسد. ما تهران را قبرستان پرونده‌های ماده دو می‌شناسیم، این‌قدر که پرونده بدون نتیجه آنجا مانده است.»

پیمان اتاوا با نام کامل پیمان منع استفاده، نگهداری، ساخت و جابه‌جایی مین ضد نفر و نابودی این‌گونه مین‌ها با نام دیگر پیمان منع مین ضد نفر نیز شناخته می‌شود. در این پیمان کشورهای عضو بر منع به‌کارگیری مین‌های ضد نفر، انهدام ذخایر مین‌های ضد نفر، جلوگیری از گسترش، تولید، فروش یا جابه‌جایی مستقیم و غیرمستقیم به دیگر کشورها تأکید کردند. تاکنون ۱۶ کشور جهان به این پیمان پیوسته‌اند، اما ۳۱ کشور عضو سازمان ملل متحد از جمله ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، ایران، امارات متحده عربی، اسرائیل، هند، عربستان سعودی و… عضو پیمان اتاوا نیستند. سؤال این است که چرا ایران عضو این پیمان‌نامه نیست. صادقی توضیح می‌دهد: «اینکه ایران عضو این پیمان‌نامه نشده به این معنی نیست که پاکسازی انجام نمی‌دهد یا پاکسازی استاندارد نیست و افراد وقتی دچار حادثه می‌شوند کسی به آنها کمک نمی‌کند. بیست‌به این پیمان‌نامه اختیاری است و نییوستن به آن، تحریمی به دنبال ندارد. حتی برخی کشورها برای مدتی عضو بودند و بعد خارج شده‌اند. اما تکنه‌ای که وجود دارد درباره موضوع پاکسازی بشردوستانه است.» او ادامه می‌دهد: «همه پاکسازی‌ها به یک شکل انجام می‌شود یعنی مین را پیدا می‌کنند، جاششنی را درمی‌آورند و بعد مین منفرج می‌شود. در این میان پاکسازی بشردوستانه آموزش خطر مین به مردم محلی را شامل می‌شود، یعنی در کنار پاکسازی به مردم هم آموزش داده شود. پاکسازی بشردوستانه در ایران قبلا بر عهده بهزیستی و هلال احمر بود. بعد از مدتی بهزیستی کنار کشید و هلال احمر به تنهایی مشغول کار است.» به گفته صادقی، بعد از اثر بارندگی یا پس از تماس مقامات محلی تیمی برای مین‌زدایی به محل فرستاده می‌شود و گروه‌های دیگر در حالت آماده‌باش قرار می‌گیرند. نیروی انتظامی و… هم حاضر می‌شوند و اگر نیاز به پاکسازی باشد، این کار انجام می‌شود.

۴ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار، زمین آلوده به مین

گروهی از قربانیان مین را به این دلیل که مین در منطقه جنگی نبوده، به عنوان شهید یا جانباز نمی‌شناسند. اما سؤال این است که مین‌ها مگر در مناطق جنگی در کدام مناطق جاساز می‌شوند؟ صادقی می‌گوید: «مناطق جنگی ما در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، ایلام، خوزستان و کرمانشاه قرار دارند. تا قبل از جنگ‌های اخیر هر حادثه‌ای که رخ می‌داد و مرتبط با مین بود شامل کمیسوین ماده ۲ فرمانداری می‌شد. در ادامه طی فرایندی که به آن اشاره شد، فرد جانباز یا شهید شناخته می‌شود. می‌گویند مین ممکن است تحت تأثیر شرایط محیطی مثل بارندگی یا سیل و زلزله جابه‌جا شده و از منطقه جنگی خارج شود. اما چنین چیزی درست نیست. مین نمی‌تواند کیلومترها جابه‌جا شود، امکان دارد زیر زمین بوده باشد و در اثر بارندگی یا بالا بیاید.»

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

عکس‌اشیرکو،میان‌پور، قربانی مین ووشان‌خورد